

فعل گفت و جانشین‌های آن در شاهنامه فردوسی

ازهرا روحانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
z.rohani@modares.ac.ir

چکیده

عنصر گفت‌وگو در داستان اهمیت ویژه دارد. نویسنده به کمک گفت‌وگو پیرنگ را پیش می‌برد، شخصیت‌پردازی می‌کند و اطلاعات را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در آثار معاصر، نویسندگان با استفاده از علامت نگارشی «:» گفت‌وگوی خود را آغاز می‌کنند و با علامت «-» دیالوگ هر فرد را از دیگری متمایز می‌کنند اما در داستان‌های کلاسیک از علائم نگارشی استفاده نشده است و شاعر باید گفت‌وگوها را به گونه‌ای در داستان به کار گیرد که کثرت آنها موجب خستگی و دلزدگی مخاطب نشود. از آنجا که داستان رستم و اسفندیار ظرفیت بالایی از حیث عنصر گفت‌وگوی داستانی دارد و نسبت گفت‌وگو (دیالوگ) به عمل و اکشن به وضوح بیشتر است، در این پژوهش تلاش شده است تا ابتدا علل کثرت گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستان بررسی شود و سپس شگردهای زبانی فردوسی برای خلق و چینش دیالوگ‌ها در بافت کلام تحلیل شود. فردوسی در گفت‌وگو پردازی، از فعل «گفت» بیش از سایر افعال استفاده کرده است اما تسلطی که بر زبان دارد موجب شده، برای عدم تکرار و یکنواختی در استفاده از این فعل، شگردهای مختلفی را به کار گیرد. یکی از این شگردها آوردن افعال هم‌معنی با «گفتن» و جایگزین کردن آنها به جای فعل «گفت» است. در واقع شاعر به تناسب موقعیت‌های امر و فرمان، پرسش و پاسخ، رزم و ... از فعل متناسب با آن موقعیت بهره برده است. دیگر شگرد فردوسی، حذف فعل «گفت» به قرینه‌ی افعال دیگر است. مصادری مانند سوگند خوردن، آفرین خواندن، پیام فرستادن، آگهی رسیدن، نوشتن و ... متضمن پیام و یا سخنی هستند که شاعری می‌تواند با استفاده از آنها، دیالوگ میان شخصیت‌ها را خلق کند، بی‌آنکه از فعل «گفت» استفاده کند. در واقع مخاطب به قرینه‌ی این افعال، از حذف فعل «گفت» مطلع می‌شود. شگرد سوم فردوسی در گفت‌وگو پردازی حذف فعل «گفت» و نگه داشتن حرف ربط «که» به جانشینی از آن است.

کلیدواژه: گفت‌وگو، شاهنامه، رستم و اسفندیار، شگردهای زبانی، حذف فعل، حرف ربط «که».

مقدمه

تعریفی که از گفت‌وگو در فرهنگ‌ها دیده می‌شود، تقریباً با یکدیگر مشابه است. گفت و گو در لغت به معنی «مکالمت، مباحثه، مجادله و گفت و شنود» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۱۸۴) است و در اصطلاح گفت‌وگو «دو معنی عمده دارد: الف) گفتار شخصیت‌ها در هر نوع متن روایی، داستان یا نمایشنامه. ب) یک نوع ادبی که در آن «شخصیت‌ها» درباره‌ی موضوعی به تفصیل سخن می‌گویند.» (کادن، ۱۳۸۶: ۱۱۷) مورد الف، گفت‌وگو را به عنوان یکی از عناصر داستان معرفی می‌کند و مورد ب گفت‌وگو را یک ژانر و نوع ادبی می‌داند که می‌توان آن را معادل مناظره در زبان فارسی دانست. مقصود از گفت‌وگو در این پژوهش «گفتار بین شخصیت‌های نمایشنامه یا داستان است. گفتگو ممکن است میان اشخاص داستان رد و بدل شود یا در ذهن شخصیت واحد رخ دهد؛ چنانچه در ذهن شخصیت واحدی رخ دهد یا به طور یک جانبه ادا شود تک‌گویی است.» (داد، ۱۳۹۰: ۴۰۶)

گفت‌وگو را می‌توان مهم‌ترین عنصر داستانی دانست زیرا گفت‌وگو «پیرنگ را گسترش می‌دهد و درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را به پیش می‌برد.» (میر صادقی، ۱۳۸۰: ۴۶۳) در واقع داستان بدون گفت‌وگو، تعریف ساده و بی‌مزه‌ی یک اتفاق می‌شود. با نگاهی اجمالی به داستان‌های شاهنامه نیز

مشخص می‌شود که داستان رستم و اسفندیار ظرفیت فراوانی از نظر دیالوگ پردازی نسبت به دیگر داستان‌های شاهنامه دارد به گونه‌ای که دیالوگ بر سایر عناصر داستان یعنی پیرنگ، شخصیت‌پردازی، صحنه و ... سایه افکنده و عناصر داستانی در بستر دیالوگ، جلوه می‌کنند. هم‌چنین می‌توان گفت که بار داستان و روایت، بر دوش گفت و گو هاست و خواننده از طریق گفت و گوها در جریان داستان قرار می‌گیرد نه از طریق نقل داستان. گفت و گو را می‌توان به دو نوع دورادور و رو در رو تقسیم نمود و در داستان رستم و اسفندیار هرچند که هر دو نوع دیده می‌شود اما گفت و گوی رو در رو به مراتب سهم بیشتری دارد. در واقع ابتدا و وسط داستان بر مبنای گفت و گوی رو در رو است و پایان داستان بر اساس پیغام و نامه نویسی پی‌ریزی شده است.

برای آشنایی بیشتر با عنصر گفت‌وگو می‌توان به کتاب‌های «عناصر داستان» از جمال میرصادقی و «هنر داستان‌نویسی» از ابراهیم یونسی مراجعه کرد. هم‌چنین قدم‌علی سرآمی در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» به بحث درباره‌ی موضوع گفت‌وگوهای شاهنامه و انواع آن پرداخته است.

پیشینه پژوهش

مقالات متعددی درباره‌ی موضوع گفت‌وگو در شاهنامه نوشته شده است. فلاح در مقاله‌ی «گفت‌وگو در شاهنامه» ابتدا به شرح و توضیح واژه‌ی گفت‌وگو و نقش آن در داستان اشاره کرده است و سپس گفت‌وگو را بر اساس طرفین آن تقسیم بندی نموده. (فلاح، ۱۳۸۷: ۸۳-۱۰۶) حیاتی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار» به تحلیل دیالوگ‌های داستان از منظر علم معانی پرداخته است. (حیاتی، ۱۳۹۲: ۲۱-۴۵) خیرآبادی و همکارانش نیز در مقاله‌ی «تحلیل عنصر گفت‌وگو در داستان جنگ یازده رخ شاهنامه‌ی فردوسی» ویژگی‌های دیالوگ در شاهنامه را بررسی نموده‌اند و دیالوگ‌ها را بر اساس طرفین آن تقسیم بندی کردند. (خیرآبادی، ۱۳۹۸: ۹۹-۱۲۳) این مقالات و مقالات مشابه، دیالوگ‌ها را یا بر اساس موضوع و طرفین آن تقسیم‌بندی کرده‌اند و یا از منظر معانی، بیان و بدیع به تحلیل خود دیالوگ‌ها اقدام کرده‌اند اما هیچ‌کدام به مقدمات خلق دیالوگ و امکاناتی که زبان در اختیار شاعر قرار می‌دهد تا دیالوگ را در شعر و داستان خود بگنجانند، نپرداخته‌اند. در این پژوهش ابتدا علت کثرت دیالوگ در داستان رستم و اسفندیار بررسی می‌شود. سپس شگردهای زبانی فردوسی برای آغاز کردن دیالوگ‌ها تحلیل می‌شود تا مشخص شود که فردوسی از کدام امکانات زبان برای خلق دیالوگ استفاده کرده است. پس از استخراج و شمارش واژگان مورد استفاده‌ی فردوسی برای آغاز دیالوگ، مشخص می‌شود که کدام واژه در ایجاد دیالوگ رایج‌تر است و جایگزین‌های این واژه در موقعیت‌های مختلف چه کلماتی هستند. هم‌چنین بررسی می‌شود که فردوسی به غیر از استفاده‌ی واژگان متنوع و مناسب با شرایط از چه شگرد زبانی دیگری برای خلق دیالوگ بهره برده است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و با توجه با این نکته که شمارش با نرم‌افزار انجام نشده است، احتمال خطا داده می‌شود.

دلایل و عوامل کثرت گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار

۱- نبرد معمولا میان دو دشمن رخ می‌دهد و بسیار پیش می‌آید که مبارزان حتی به اندازه‌ی یک پاسخ درنگ نمی‌کنند و کار حریف خود را به سرعت تمام می‌کنند اما نبرد میان رستم و اسفندیار، میان دو دشمن نبود و هر دو شخصیت به علت وجوه مشترک نسبت به یکدیگر پیوستگی و محبت بسیار احساس می‌کردند. رستم برای ابراز این محبت، اسفندیار را به سیاوش تشبیه کرده و حتی او را بر سیاوش برتری داده:

که روی سیاوش گردیدمی	بدین تازه‌رویی نگردیدمی
نمانی همی جز سیاوخش را	مر آن تاج‌دار جهان بخش را
خنک شاه کو چون تو دارد پسر	به بالا و فرت بنازد پدر

خنک شهر ایران که تخت ترا
پرستند بیدار بخت ترا
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۷۶-۴۷۳

اسفندیار نیز در پاسخ به محبت رستم، او را تحسین کرده و به زیرر مانند می‌کند و می‌گوید:

خنک آنک چون تو پسر باشدش
یکی شاخ ببند که بر باشدش
خنک آنک او را بود چون تو پشت
بود ایمن از روزگار درشت
خنک زال کش بگذرد روزگار
به گیتی بماند ترا یادگار
بدیدم ترا یادم آمد زیرر
سپهدار اسپافگن و نره شیر
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۸۷-۴۸۴

۲- در اکثر داستان‌های شاهنامه نبرد میان دو پهلوان یا شاه از کشورهای مختلف است که این امر موجب می‌شود شخصیت‌ها علقه‌ی خاصی به یکدیگر نداشته باشند، اما در داستان رستم و اسفندیار، نبرد میان دو ایرانی رخ می‌دهد که هر دو برای نجات و پیروزی کشورشان تلاش می‌کنند.

۳- جایگاه والای نهادی رستم و اسفندیار به عنوان شاهزاده و پهلوان زمینه گفت‌وگو را در این داستان بیشتر از دیگر داستان‌ها فراهم می‌کند. همان‌گونه که در دیالوگ‌های اسفندیار دیده می‌شود، فرمان شاه اهمیت ویژه‌ای دارد و تخطی کردن از آن، عقوبت اخروی را به دنبال می‌آورد. پس فرصتی برای تعلل نیست؛ اما آنچه اسفندیار را وادار به گفت و گو می‌کند، جایگاه بالای رستم است. «رستم مرد اول میدان نبردهای شاهنامه است، قهرمان بی‌همتایی است که به عنوان نقطه‌ی اتکای شاهان و ایرانیان به شمار می‌رود. در تمام جنگ‌هایی که شرکت داشته بلا استثنا پیروز و سربلند بیرون آمده هر چند یارانش در مقابل سپاهیان دشمن تعداد ناچیز بوده باشند.» (ندوشن، ۱۳۴۹: ۲۹۱) رستم که بر جایگاه خود واقف است در شرایط مختلف بر این هم‌سنگی تأکید می‌کند. برای مثال، رستم در پاسخ به اسفندیار که می‌خواهد او را با دستان بسته نزد شاه ببرد می‌گوید:

چو هنگام رفتن فراز آیدت
بدیدار خسرو نیاز آیدت
عنان با عنان تو بندم براه
خرامان بیایم بنزدیک شاه
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۲۱ و ۴۲۲

یا وقتی اسفندیار فرمان می‌دهد که صندلی رستم را در سمت چپ او بگذارند، رستم ناراحت می‌شود و از اسفندیار می‌خواهد که جایی شایسته‌تر او تدارک ببیند و به هنر و گوهر او توجه داشته باشد:

بدست چپ خویش بر جای کرد
ز رستم همی مجلس آرای کرد
جهاندیده گفت این نه جای منست
بجایی نشینم که رای منست
ببهمن بفرمود کز دست راست
نشستی بیارای ازان کم سزاست
چنین گفت با شاهزاده بخشم
که آیین من بین و بگشای چشم
هنر بین و این نامور گوهرم
که از تخم‌هی سام کنداورم
هنر باید از مرد و فرّ و نژاد
کفی راد دارد دلی پر ز داد
سزاوار من گر تو را نیست جای
مرا هست پیروزی و هوش و رای
از آن پس بفرمود فرزند شاه
که کرسی زرین نهد پیش گاه
بدان تا گو نامور پهلوان
نشیند بر شـهریار جوان
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۲۲-۶۱۴

اگرچه اسفندیار می‌کوشد تا با گفت‌وگو رستم را قانع کند تا به فرایندی دو سر برد وارد شوند اما نهایتاً خود از مدار و چرخه‌ی گفت‌وگو خارج شد و پیروی از شاه و میل به قدرت او را به کشتن داد. از طرف دیگر، رستم می‌داند که رقیبش یک قهرمان دینی است و ناگهان گلاویز شدن با او خطاست. هم‌چنین می‌داند که کشنده‌ی اسفندیار مدت زیادی زنده نمی‌ماند. پس هم رستم و هم اسفندیار با درک جایگاه و مقام حریف خود می‌کوشند که با گفت و گو از نبرد جلوگیری کنند.

۴- رستم می‌داند که نتیجه‌ی نبرد هر چه باشد، دو سر باخت است. یعنی هر دو موقعیت پیروزی و شکست برای او پیامد منفی دارد؛ پس تلاش می‌کند به وسیله‌ی گفت و گو از نبرد جلوگیری کند:

و گر کشته آید به دشت نبرد	شود نزد شاهان مرا روی زرد
که او شهریاری جوان را بکشت	بدان کو سخن گفت با او درشت
برین بر پس از مرگ نفرین بود	همان نام من نیز بی‌دین بود
و گر من شوم کشته بر دست او	نماند بزاولستان رنگ و بوی
شکسته شود نام دستان سام	ز زابل نگیرد کسی نیز نام
ولیکن همی خوب گفتار من	ازین پس بگوید بر انجمن

ج۶، رستم و اسفندیار، ۸۲۹-۸۲۴

۵- از دیگر عوامل پردیالوگ بودن داستان رستم و اسفندیار، کثرت شخصیت‌های داستان است. رستم، اسفندیار، گشتاسپ، زال، پشوتن، جاماسپ، زواره، بهمن، کنایون، نوش‌آذر، سیمرغ، سپاهیان، درباریان، به آفرید و همای همگی از شخصیت‌های این داستان هستند که به تناسب نقش خود، دیالوگ دارند و بیشترین تعداد و مهم‌ترین دیالوگ‌ها برای دو شخصیت اصلی یعنی رستم و اسفندیار است.

نحوه به کارگیری گفت‌وگو در ادبیات داستانی کلاسیک و نو

دیالوگ نویسی در شعر سنتی و داستان امروز متفاوت است. در داستان‌ها و رمان‌ها وقتی که شخصیت‌ها شروع به گفت‌وگو می‌کنند از علامت نگارشی «:» استفاده می‌کنند و برای کاربرد این علامت در کتاب‌های ویراستاری آمده است که علامت دو نقطه «پیش از نقل قول مستقیم؛ در صورتی که حرف ربط «که» پیش از آن نیامده باشد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۳۵) استفاده می‌شود و در صورتی که دیالوگ‌ها متعدد باشند نیز علامت «-» کاربرد دارد. خط تیره «در آغاز متن‌های گفت‌وگویی (نمایشی، تلفنی و داستانی) به جای نام گوینده و برای پرهیز از تکرار نام‌ها» (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۴۶) استفاده می‌شود. بنابراین در داستان نویسی امروز از علائم نگارشی استفاده می‌شود و برای اینکه مخاطب بتواند تمایزی میان گفته‌های شخصیت‌ها قائل شود، نویسنده با استفاده از خط تیره گوینده‌های دیالوگ را از یکدیگر جدا می‌کند اما در آثار کلاسیک شاعر باید با استفاده از افعال، ذهن مخاطب را برای دیالوگ آماده کند.

شگردهای زبانی فردوسی برای گفت‌وگو پردازش

فردوسی به عنوان یک شاعر کلاسیک برای آغاز دیالوگ از زبان شخصیت‌ها ناچار باید واژه‌ای را انتخاب می‌کرد. وی می‌توانست با استفاده مکرر از فعل «گفت» دیالوگی را آغاز کند اما با توجه به تنوع شخصیت‌های داستان رستم و اسفندیار و تعدد دیالوگ‌های این داستان، تکرار بیش از اندازه‌ی فعل «گفت» از زیبایی روایت می‌کاست. به همین دلیل فردوسی از شگردهای مختلفی برای عدم کراهت در سمع و طبیعی جلوه دادن دیالوگ‌ها بهره برده. یکی از این شگردها استفاده از افعال مختلف برای خلق دیالوگ است.

۱- استفاده از فعل «گفت» و افعال هم‌معنی آن.

۱-۱ «گفتن»: رایج‌ترین فعل برای آغاز دیالوگ از زبان شخصیت‌ها فعل «گفت» است که در داستان رستم و اسفندیار ۱۷۳ بار تکرار شده است. یادآوری می‌شود که این صد و هفتاد و سه مرتبه برای موقعیت‌هایی است که بلافاصله پس از فعل «گفت» دیالوگ آورده شده است؛ یعنی ابیاتی که در آنها پس از فعل «گفت» از دیالوگ استفاده نشده است، شمارش، نشده اند. هم‌چنین ابیاتی که واژه‌ی «گفت» در آنها فعل نیست و اسم است و از لحاظ ساختمان واژه، مصدر مرخم یا صفت مفعولی مرخم است نیز شمرده نشده است. فعل گفت در داستان رستم و اسفندیار، در زمان‌ها و صیغه‌های مختلف به کار رفته است. در میان صیغه‌ها، سوم شخص مفرد و در میان زمان‌ها، ماضی بیشترین

کاربرد را در این داستان دارند. هیچ‌گاه فعل «گفت» به ضرورت وزن تنها در آغاز مصرع نیامده است و آن را فقط در وسط مصرع می‌توان یافت. فعل «گفت» را همراه با اجزاء دیگر جمله می‌توان در آغاز مصرع‌ها مشاهده کرد. مانند:

- «همی» استمراری + گفت:

همی گفت بد روز و بد اخترم بیارید آتش همی بر سرم
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۳۶

- قید + گفت:

چنین گفت با مادر اسفندیار که با من همی بد کند شهریار
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵
دگر گفت کز خون چندان سران سرافراز با گرزهای گران
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۴

- متمم + گفت: متمم گاه با حرف اضافه‌ی «به» می‌آید و گاه با نقش نمای «را» که «را» در این ابیات در معنای حرف اضافه‌ی «به» است.

بدو گفت شاها انوشه بدی توی بر زمین فرّه ایزدی
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۵
مرا گفت رستم ز بس خواسته ته هم از کشور و گنج آراسته
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۶۳

از میان موارد بالا رایج‌ترین شکل به کار رفته‌ی فعل «گفت» به صورت «بدو گفت» و سپس «چنین گفت» در آغاز مصرع است. اگرچه هم‌چنان بار دیالوگ بر روی فعل «گفت» است اما فردوسی از دیگر افعال نیز برای سبک‌تر کردن این بار کمک گرفته است.

۱-۲ «پرسیدن»: خانواده‌ی این مصدر ۳ مرتبه در داستان رستم و اسفندیار در ابیات ۳۱، ۴۲۴ و ۴۴۷ آورده شده است. این مصدر در موقعیت پرسش و پاسخ کاربرد دارد.

پرسستم ز بیدار شاه بلند که پایم چرا کرد باید ببند

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۲۴

۱-۳ «پاسخ دادن»: از خانواده این مصدر ۱۷ بار در ابیات ۵۴، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۶۸، ۳۰۳، ۳۰۷، ۴۹۲، ۵۲۰، ۵۶۰، ۷۸۸، ۹۱۳، ۱۰۳۲، ۱۲۷۶، ۱۳۵۳، ۱۳۷۴ استفاده شده است که در اکثر موارد همراه با قید «چنین» بوده است. گاهی نیز پاسخ همراه با فعل «آوردن» دیده می‌شود. این مصدر نیز مانند مصدر «پرسیدن» در موقعیت پرسش و پاسخ کاربرد دارد.

چنین داد پاسخ ستاره شمر که بر چرخ گردان نیابد گذر

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۴

چنین پاسخ آوردش اسفندیار که ای پر هنر نا مور شه‌ه‌ریار

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۷

۱-۴ «فرمودن»: فرمودن به معنای دستور دادن ۱۵ مرتبه در ابیات ۱۹۴، ۲۱۷، ۴۶۲، ۵۷۳، ۶۱۶، ۶۲۱، ۶۳۰، ۷۹۳، ۸۳۱، ۹۳۵، ۹۹۵، ۱۰۱۳، ۱۰۱۵، ۱۲۱۴ و ۱۲۵۶ به کار رفته است و بیت ۱۰۶۵ صورت منفی این فعل است. این مصدر در موقعیت امر و فرمان به کار می‌رود.

جها نجوی را آن بد آمد بفال بفرمود کش سر ببرند و یال

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۹۴

نفرمود ما را یل اسفندیار چنین با سگان ساختن کارزار

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۶۵

دیالوگ‌ها همراه با فعل «فرمود» معمولاً به صورت غیر مستقیم است و چون دیالوگ‌ها غیر مستقیم است، فعل به کار رفته در دیالوگ به جای اینکه دوم شخص مفرد یا جمع باشد، سوم شخص مفرد یا جمع است.

۱-۵ «خروشیدن»: خروشیدن به معنای سخن گفتن با صدای بلند ۴ بار در بیت‌های ۳۲۷، ۱۰۱۰، ۱۱۵۶ و ۱۳۳۵ آمده است و شاعر پس از آن دیالوگ را به صورت مستقیم به کار برده است.

خروشید کای مهتر نامدار یکی سنگ غلتان شد از کوهسار
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۳۲۷

این مصدر گاهی به صورت «خروش آمدن از» و «خروش برآوردن» دیده می‌شود مانند «خروش آمد از باره‌ی هر دو مرد» در بیت ۱۰۲۵ و «همانگه خروشی برآورد رخس» در بیت ۱۲۷۱. همان طور که معلوم است کاربرد این عبارات در این ابیات برای بیان صدای اسب است و ارتباطی با دیالوگ میان انسان‌ها ندارد.

۱-۶ «آواز کردن»: آواز کردن به معنی با صدای بلند سخن گفتن تنها یک بار در بیت ۱۰۷۷ به کار رفته است:

زواره برانگیخت اسب زبرد بتندی بنوش آذر آواز کرد
که او را فگندی کنون پای دار چو الوای را من نخوانم سوار
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۷۷

البته گاهی آواز همراه با فعل گفت نیز آمده است که آن را ذیل مصدر «گفتن» محاسبه کرده‌ایم. مانند:

بخندید رستم با آواز گفت که مردی نشاید ز مردان نهفت
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۳۶۲

همچنین بیت ۲۹۷ را به علت اینکه پس از «آواز کرد» دیالوگ نیامده است و به دنبال آن از فعل «گفت» استفاده شده است، برای این مصدر محاسبه نکردیم و دیالوگ آن را ذیل مصدر «گفتن» شمردیم:

چو نزدیکتر گشت آواز داد بدو گفت کای مرد دهقان نژاد
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۹۷

۱-۷ «فغان برکشیدن»: این مصدر نیز مانند «خروشیدن» معنای با صدای بلند سخن گفتن می‌دهد:

هم‌اندر زمان دیده‌بانش بدید سوی زاولستان فغان برکشید
که آمد نبرده سواری دلیر به‌رآی زرین سیاهی بزیر
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۸۷ و ۲۸۸

مصادر «خروشیدن»، «آواز کردن»، «فغان برکشیدن»، (۰) و (۰) به معنای بلند سخن گفتن است و در موقعیت رزم و یا اطلاع رسانی دیدبان از فاصله‌ی دور به کار رفته است.

۱-۸ «زبان برگشادن»: عبارت زبان برگشادن که کنایه از سخن گفتن است، تنها یک بار در این داستان به کار رفته است. این مصدر مفهوم اعتراض را نیز در خود دارد.

دگر باره رستم زبان برگشاد مکن شهریارا زبیداد یاد
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۷۷

۲- حذف فعل «گفت» و انواع آن.

فردوسی غیر از جانشین کردن افعال دیگر به جای فعل «گفت» از روش دیگری نیز استفاده می‌کند که آن حذف فعل «گفت» است. این حذف فعل به دو صورت نمود پیدا می‌کند.

۲-۱ حذف فعل «گفت» به قرینه‌ی استفاده از افعال دیگر: فردوسی در این روش، فعلی را متمایز از مصدر

گفتن و معادل‌های آن همراه با حرف ربط «که» می‌آورد و مخاطب از روی آن فعل، به راحتی متوجه می‌شود که فعل «گفت» حذف شده است. آنچه درباره‌ی این افعال توجه را بر می‌انگیزد، این است که در هر یک از این افعال عمل سخن گفتن رخ می‌دهد. مانند:

۲-۱-۱ شنیدن: گاهی به جای مصدر «گفتن» از «شنیدن» استفاده می‌شود. در واقع این شنیدن از کسی، مفهوم گفتن را در خود دارد. فردوسی معمولاً این مصدر را در معنای گفتن برای نقل قول استفاده می‌کند. نمونه‌ی این مصدر را می‌توان در ابیات ۱۸۰۱۷، ۱۴۶۲ و ۱۴۶۳ و همچنین در ۱۵۱۸ و ۱۵۱۹ مشاهده کرد. برای مثال:

ز بلبل شنیدم یکی داستان که بر خواند از گفته‌ی باستان
که چون مست باز آمد اسفندیار دژم گشته از خانه‌ی شهریار
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۸۰۱۷

با توجه به بیت بالا می‌توان «از بلبل شنیدم که» را به «از بلبل شنیدم که می‌گفت» تبدیل کرد.

۲-۱-۲ سوگند خوردن: مصدر سوگند خوردن هم می‌تواند به تنهایی بیاید، هم می‌تواند با دیالوگ همراه شود. مانند ابیات ۲۶۵ و ۲۶۶ و همچنین ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶.

برآشفت یک روز و سوگند خورد بروز سپید و شب لاژورد
که او را بجز بسته در بارگاه نبیند ازین پس جهاندار شاه
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۶۵ و ۲۶۶

۲-۱-۳ آفرین برگرفتن: مصدر «آفرین برگرفتن» یا «آفرین خواندن» هم می‌تواند به تنهایی بیاید که معنای نیایش کردن بدهد و هم می‌تواند با دیالوگ بیاید که در واقع حذف فعل «گفت» را در پی دارد.

گو پیلتن را ببر در گرفت چو خشنود شد آفرین برگرفت
که یزدان سپاس ای جهان پهلوان که دیدم تو را شاد و روشن روان
سپاهش برو خواندند آفرین که بی‌تو مباد اسپ و گوپال و زین
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۸۱ و ۴۸۲
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۹۹

۲-۱-۴ پیام فرستادن:

پیامی فرستاد نزد پدر که آن شاخ رای تو آمد ببر
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۹۴

۲-۱-۵ آگهی رسیدن: «آگهی رسیدن» و «آگهی آمدن» نیز از مصادری هستند که معمولاً مفهوم گفتن را در خود دارند و خواننده با دیدن اینها پی می‌برد که فعل «گفت» حذف شده است.

همانگه به بهمن رسید آگهی که تیره شد آن فر شاهنشهی
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۴۰۰
بگشت اسپ آگاهی آمد ز راه نگون شد سر نامبردار شاه
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۵۴۱

۲-۱-۶ نوشتن: شاید بتوان «نوشتن» را صورت دیگری از «گفتن» به حساب آورد زیرا هر دو عمل برای انتقال پیام است؛ یکی به صورت شفاهی و دیگری به صورت کتبی.

که بنویس یک نامه نزدیک اوی یکی سوی گردنکش کینه جوی
که یزدان سپاس ای جهان پهلوان که ما از تو شادیم و روشن روان
ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۶۵۱ و ۱۶۵۰

۲-۲ حذف فعل «گفت» به قرینه‌ی حرف ربط «که»: در این روش، حرف ربط «که» به جانشینی از «گفت که» باقی می‌ماند و هیچ نشانه‌ای غیر از «که» برای حذف فعل گفت وجود ندارد و تنها از روی معنای بیت است که می‌توان حرف ربط «که» را، نشانه و علامتی برای دیالوگ دانست. در واقع مخاطب باید با هو شیاری نوع و مفهوم «که» را بسنجد و «که» ربط جانشین فعل «گفت» را، از حرف اضافه، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم و دیگر انواع حروف ربط مانند که تعلیل و ... تشخیص دهد. علاوه بر دقت در معنی دیالوگ‌ها، تغییر ناگهانی ضمائر نیز به تشخیص این نوع از دیالوگ و حذف فعل گفت کمک می‌کند. برای مثال در داستان رستم و اسفندیار، گشت اسپ

برای بیان نظر رستم که اینجا به شکل دیالوگ جلوه‌گر شده است، به جای آوردن «می‌گوید که» به «که» اکتفا کرده است.

بشاهی ز گشتاسپ نارد سخن که او تاج نو دارد و ما کهن

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۹

با توجه به سیاق داستان مخاطب متوجه می‌شود که در مصرع اول، نهاد رستم یا او محذوف است و در مصرع دوم مرجع ضمیر او، گشتاسپ و مرجع ضمیر ما، رستم است. در واقع مقصود شاعر از نهاد محذوف او در مصرع اول با او در مصرع دوم متفاوت است. مخاطب با توجه به تغییر ناگهانی ضمیر متوجه می‌شود که اصل بیت اینگونه بوده است: (رستم) به شاهی ز گشتاسپ سخن نارد و می‌گوید که او (گشتاسپ) تاج نو دارد و ما (رستم و اجدادش) تاج کهن داریم.

و یا در بیت زیر حذف عبارت «با خود گفت» با تغییر ناگهانی ضمیر از سوم شخص مفرد در بیت اول به اول شخص مفرد در بیت دوم، خود را نشان می‌دهد. گوینده‌ی بیت اول راوی و گوینده‌ی بیت دوم رستم است.

دل رستم از غم پر اندیشه شد جهان پیش او چون یکی بیشه شد

که گر من دهم دست بند ورا وگر سرفرازم گزند ورا

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۱۷ و ۸۱۸

و در ادامه مونولوگ رستم، تغییر ضمیر از اول شخص به سوم شخص دیده می‌شود که این خود نشان از حذف فعل «می‌گویند» یا «خواهند گفت» دارد.

و گر کشته آید بدشت نبرد شود نزد شاهان مرا روی زرد

که او شهریاری جوان را بکشت بدان کو سخن گفت با او درشت

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۲۴ و ۸۲۵

حذف فعل گفت و باقی ماندن حرف ربط «که» را می‌توان در ابیات ۱۰۹، ۴۲۷ و ۴۲۸، ۸۱۷ و ۸۱۸، ۸۲۴ و ۸۲۵، ۱۴۷۹ و ۱۵۵۶، ۱۵۵۷ و ۱۵۶۴، ۱۵۶۵ و ۱۵۷۶ مشاهده کرد. تشخیص این روش دشوارتر از سایر روش‌هاست. از طرفی خلاقیت و تسلط شاعر بر زبان را نشان می‌دهد زیرا شاعر باید به تناسب گفت‌وگو، ضمائر را با دقت و ظرافت تغییر دهد. از طرف دیگر، تغییر ضمائر، ذهن مخاطب را پویا می‌کند و لذت او را در درک مقصود شاعر و تشخیص گوینده و مخاطب بیشتر می‌کند.

www.anjomanfarsi.ir

نتیجه‌گیری

داستان رستم و اسفندیار از آن داستان‌های شاهنامه است که ظرفیت فراوان عنصر گفت‌وگو را دارد و حجم گفت‌وگو نسبت به سایر عناصر داستانی بیشتر و پررنگ‌تر است. ایرانی بودن، دوستی و هم‌سنگی رستم و اسفندیار از علل کثرت گفت‌وگو میان این دو قهرمان است و چنانچه نبرد میان دو دشمن از دو کشور مختلف بود، با چنین حجمی از دیالوگ روبه‌رو نبودیم. هم‌چنین تأسف بار بودن پیامدهای جنگ چه پیروزی چه شکست و اهمیت نام برای رستم موجب می‌شود که وی بیش از اسفندیار به دنبال گفت‌وگو و صلح باشد اما از آنجا که اسفندیار فرمان شاه را با فرمان خداوند یکی می‌داند و نافرمانی از او را موجب مجازات و عقوبت اخروی می‌داند، گفت‌وگو را به سوی جنگ سوق می‌دهد.

از دیگر علل کثرت دیالوگ در داستان رستم و اسفندیار، کثرت شخصیت‌های داستان است. رستم، اسفندیار، گشتاسپ، زال، پشوتن، جاماسپ، زواره، بهمن، کتیون، نوش‌آذر، سیمرغ، سپاهیان، درباریان، به‌آفرید و همای همگی از شخصیت‌های این داستان هستند که به تناسب نقش خود، دیالوگ دارند.

فردوسی برای خلق و پردازش گفت‌وگو بیش از سایر فعل‌ها از فعل «گفت» بهره برده است که به صورت‌های «چنین گفت»، «همی گفت»، «مرا گفت»، «بدو گفت» و ... در آغاز مصرع آمده است و رایج‌ترین شکل آن «بدو

گفت» و سپس «چنین گفت» است. وی هم‌چنین از مصادر معادل «گفتن» به تناسب موقعیت گفت‌وگو استفاده کرده است. مانند: پرسیدن، پاسخ دادن، فرمودن، خروشیدن، آواز کردن، فغان برکشیدن و

شگرد زبانی فردوسی در آغاز دیالوگ، فقط به تنوع افعال هم معنی با «گفت» محدود نمی‌شود بلکه وی با حذف فعل «گفت» نیز توانسته است دیالوگ بیافریند. گاهی حذف به گونه‌ایست که از روی افعال دیگر می‌توان به حذف فعل «گفت» پی برد؛ یعنی فعل‌هایی مانند: سوگند خوردن، آفرین بر گرفتن، پیام فرستادن، آگهی رسیدن، نوشتن، شنیدن و ... که عموماً با دیالوگ همراهند پیش از دیالوگ به جای فعل «گفت» می‌آیند و مخاطب با دیدن آن افعال متوجه می‌شود که فعل «گفت» حذف شده است. گاهی از هیچ فعلی برای راهنمایی ذهن به فعل حذف شده‌ی «گفت» استفاده نمی‌شود و تنها قرینه، حرف ربط «که» است که در شرایط عادی زبان میان دو جمله‌ی «گفت» و جمله‌ی دیالوگ پیوند برقرار می‌کند. در واقع مخاطب باید با هوشیاری نوع و مفهوم «که» را بسنجد و «که» ربط جانشین فعل «گفت» را، از حرف اضافه، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم و دیگر انواع حروف ربط تشخیص دهد. ارزش هنری این نوع دیالوگ پردازی بیشتر از حالت معمولی و رایج آن است؛ زیرا نویسنده و شاعر علاوه بر اینکه به وسیله‌ی حذف از تکرار جلوگیری می‌کند، موجب پویایی ذهن مخاطب و لذت هنری او می‌شود. در این روش مخاطب کوشش می‌کند علاوه بر اینکه معنی و مفهوم گفت‌وگو را دریابد، گوینده و مخاطب آن را نیز تشخیص دهد.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ دوم، انتشارات توس، ص ۲۹۱ تا ۳۸۹، ۱۳۴۹.
- جمالی، محمدرضا، تحلیل عنصر گفت و گودر داستان جنگ یازده رخ شاهنامه فردوسی، عباس خیرآبادی، حمیدرضا سلیمانیان، محمود فیروزی مقدم، ادبیات فارسی، شماره ۶۰، بهار ۱۳۹۸.
- حیاتی، زهرا، بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی، کهن‌نامه‌ی ادب پارسی، سال چهارم، شماره‌ی دوم، ۱۳۹۲.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، ۱۳۹۰.
- ذوالفقاری، حسن، راهنمای ویراستاری و درست نویسی، چاپ دوم، نشر علمی، ۱۳۹۰.
- سزائی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش حمید سعیدیان، بر اساس چاپ مسکو، نشر قطره، ۱۳۸۸.
- فلاح، غلامعلی، گفت‌وگو در شاهنامه، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۰، بهار ۱۳۸۷.
- کادن، جی.ای، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ دوم، نشر شادگان، ۱۳۸۶.
- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، ۱۳۸۰.